

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته: ادامه خطبه 223 نهج البلاغة

در جلسات گذشته عرض کردیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذیل آیه ششم سوره انفطار، یک خطبه‌ای را ایراد فرمودند. به دنبال این آیه مطالب بسیار مهمی را فرمودند که یکی از خطبه‌های موعظه‌ای و اخلاقی نهج البلاغه همین خطبه است.

دو قسمت از این خطبه را خواندیم یک قسمت کوتاهی از آن باقی مانده است.

بعد از اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ابتدای خطبه فرمودند چه چیزی تو را جری کرده بر اینکه گناه کنی و مخالفت با خدا کنی؟ و چه چیزی تو را علاقمند کرده که خودت را نابود کنی، این تعابیر همیشه باید در ذهن ما بماند و ملکه ذهن ما بشود که گناه هم جرأت بر یک موجود مطلق من جمیع الجهات، اطلاق من جمیع الجهات از قدرت و علم و عظمتی که دارد، انسان در مقابل چنین موجودی گناه می‌کند و لذا روی این تعبیر اخلاقی و تعبیر این چنینی هر ذنبی کبیر است، هر گناهی کبیره است ولو روی اصطلاح فقهی ما این بحث را کردیم و این نظر مشهور که تقسیم ذنوب به کبایر و صغایر است را پذیرفتیم ولو اینکه برخی از قدما و برخی از بزرگان می‌گویند کل ذنب کبیر ولی باز ما که همان تقسیم را پذیرفتیم اما از نظر اخلاقی کل ذنب کبیر مسلم است، یکی از جاهایی که انسان بین اخلاق و فقه می‌تواند یک تفکیکی کند همین جاست.

از نظر اخلاق؛ «کل ذنب کبیر»، ما ذنب صغیر در اخلاق نداریم. برای اینکه مخالفتی که انسان می‌کند یک طرفش مربوط به مخالفت با خدای تبارک و تعالی است که با چنین موجودی مخالفت می‌کند، این انسانی که گاهی از نگاه یک حیوان شرم می‌کند، گاهی از نگاه یک بچه شرم می‌کند ببینید چقدر سقوط پیدا می‌کند که از نگاه خدای تبارک و تعالی شرم و حیا نمی‌کند، همین را اگر انسان باورش بشود که خدا همیشه ناظر بر اعمال و گفتار و رفتار ماست، خیلی مسائل ما حل می‌شود، مشکل این است که این باور ما نیست و اگر باور ما باشد غفلت از او معنا ندارد. غفلت در چیزی معنا پیدا می‌کند که انسان ملکه نفسش نشده باشد چیزی که ملکه نفس انسان است، انسان در خواب هم همراه او هست، غفلت از او معنا ندارد. ما چون اینها را ملکه خودمان نکردیم از آن غافل می‌شویم گاهی یادش می‌افتیم و گاهی هم یادش نمی‌افتیم، وقتی هم به یاد می‌آوریم درست یاد نمی‌آوریم، اسم خدا را که می‌آوریم معنایش را درست نمی‌دانیم و توجه نمی‌کنیم، اینها برای اینست که ملکه وجودی ما نشده است.

از یک طرف گناه یک چنین مخالفتی با چنین موجودی است و از طرف دیگر موجب هلاکت انسان است، هر گناهی موجب هلاکت انسان است. این همین جنبه اخلاقی‌اش هست هر گناهی انسان را ساقط می‌کند ولو گناه صغیره باشد. ما فکر نکنیم در فقه می‌گوئیم گناه صغیره مسقط عدالت نیست و بیائیم بعد برایش مصداق درست کنیم بگوئیم این صغیره است و خدای ناکرده دنبال این باشیم بعضی از کبیره‌ها را هم صغیره کنیم. اما در اخلاق هر گناهی مسقط انسان است، از انسانیت، از تقرّب به خدا، اینکه هر گناهی انسان را از چشم خدا می‌اندازد.

امیرالمؤمنین به دنبال این آیه که می‌فرماید «یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم»، فرمودند چه چیز باعث شده که تو به فکر معالجه خودت نیفتی، باعث شده که خوشت بیاید از اینکه خودت را نابود کنی، «ما أنسک بهلکة نفسک»، اینها را هم عرض کردیم و واقعاً هر جمله‌اش را باید تأمل کرد و تکرار کرد، تا اینکه انسان یک مقدار عمیق‌تر به اینها توجه پیدا کند.

در آخر می‌فرماید «اذا رجفت الراجفة»، وقتی که راجفه، آن زلزله شدید روز قیامت می‌آید، يوم «ترجف الراجفة تتبعها الرادفة»، قیامت که می‌خواهد بشود یک زلزله عظیم و بسیار شدیدی می‌آید بعد هم می‌فرماید یکی نیست «تتبعها الرادفة» پشت سرش یک زلزله دیگر می‌آید، اینطور نیست که یک زلزله بیاید و تمام شود، «تتبعها الرادفة» یعنی یک زلزله و یک اضطراب بسیار بزرگی زمین را می‌گیرد «اذا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ، وَ حَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ»، جلائل جمع جلیل است و آن حوادث جلیله و بزرگ قیامت محقق می‌شود. می‌گوید به فکر چنین روزی باش.

«وَلِحَقِّ بِكُلِّ مَنَسْكَ أَهْلُهُ، وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عِبْدَتُهُ، وَ بِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ»، می‌فرماید هر کسی اهل هر منسک و دینی باشد آن روز به همان دین ملحق می‌شود، هر عبادی به معبودش ملحق می‌شود، هر مطیعی به مطاعش ملحق می‌شود «و بكل مطاع اهل طاعته».

اینجا باز در بعضی از این شروح نهج البلاغه مرحوم خوئی که از شرح‌های بسیار خوب است، مخصوصاً در لغاتی که در نهج البلاغه وجود دارد، ایشان آنجا می‌گویند این قسمت کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره دارد به آن روایاتی که انسان روز قیامت با آنچه که علاقمند آن هست محشور می‌شود، این روایت را شاید زیاد شنیدید، خیلی روایت عجیبی است که «یحشر الانسان مع من احب ولو احب احدکم حجراً لحشر معه»، اگر انسان یک سنگی را دوست داشته باشد در قیامت با همان محشور می‌شود.

این هواهای نفسانی که در این دنیا این آمال طول و درازی که داریم و در نفوس ما ریشه دوانیده، دائماً به فکر اینها هستیم، قیامت با همین‌ها محشور می‌شویم. لحق اشاره به همان حشر دارد، درست است هر اهلی با دین خودش، هر کسی با دین خودش محشور می‌شود. مشرکین در یک طریق قرار می‌گیرند، نصاری یک جا، یهودی‌ها یک جا، مسلمین یک جا. بالأخره امتاز الیوم، روزی است که همه جدا می‌شوند. هر مطیعی با مطاع خودش، اگر مطاع ما خدا باشد ما با جلوه خدا، با پیامبر و آل پیامبر (صلوات الله علیهم اجمعین) محشور می‌شویم.

اگر مطاع ما خدای ناکرده شیطان باشد اگر محبوب ما غیر خدا باشد با همان محشور می‌شویم «و لحق بكل منسک اهله و بكل معبود عبده و بكل مطاع اهل طاعته فَلَمْ يُجْزَ» اینجا این نسخه بدل‌ها نسخ مختلف دارد «فلم یجْرِ» هم هست، «فلم یجْزَ فی عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ یَوْمَئِذٍ خَرَقُ بَصَرِ فی الْهَوَاءِ، وَ لَا هَمْسُ قَدَمِ فی الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ، آن روز روزی است که اینقدر خدا در عدل و قسطش و مجازات از روی عدل و قسطش با دقت عمل می‌کند که یک خرق بصر فی الهواء، یک نگاه به هوا، یک حرکت آرام در روی زمین همس قدم یعنی قدم آهسته و نه قدمی که پایکوبی باشد، آن کسی که نیمه شب برمی‌خیزد و می‌خواهد بچه‌هایش بیدار نشود خیلی آهسته قدم برمی‌دارد و این می‌شود همس قدم. تمام اینها در عدل و قسط خدا و میزان عدل خدا مورد توجه است.

فَکَمْ حُجَّةَ یَوْمَ ذَاكَ دَاحِضَةٌ، چه مقدار چیزهایی که آدم خیال می‌کند روز قیامت می‌تواند دلیل قرار بدهد در پیش خدا اما اینها باطل است، وَ عَلَائِقِ عُذْرٍ مُنْقَطِعَةٍ! چه عذرهایی داریم که انسان می‌بیند اینها بی‌فایده بوده، چرا این کار را کردی؟ می‌گوید به این دلیل، بعد می‌فهمد که این دلیلیت ندارد. روز قیامت روزی است که بسیاری از دلیل تراشی‌هایی که در دنیا ما بیچاره‌ها بر کارهای خودمان، بسیاری از توجیهاتی که در این دنیا می‌کنیم و چه بسا خودمان را قانع می‌کنیم، چرا آبروی فلانی را بردی؟ احساس تکلیف کردم باید آبروی او را می‌بردم، وظیفه شرعی من است. اینها نقل و نبات زمانه ماست، چرا در این مال تصرف کردی؟ چرا این حرف را زدی؟ آدم برای خودش توجیهاتی دارد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید آن روز روزی است که تمام این عذرها و دلیل تراشی‌ها کنار می‌رود، آدم می‌فهمد عجب! سر خودش کلاه گذاشته اینها دلیل نیست روز قیامت.

فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عُدْرُكَ، تَلَّاشْ كُنْ تَا بَرَى كَارِهَائِي يَكْ عَذْرَ وَاقِعِي پيدا كُنِي وَ تَثْبُتْ بِه حُجَّتْكَ، يَكْ حِجَّتْ ثَابِتِي پيدا كُنِي، وَ خُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا تَبْقَى لَهُ، از آنچه كه براي تو باقي مي ماند و از آنچه كه براي تو باقي نمي ماند، مي فرمايد از آنچه براي تو باقي مي ماند بگير (يعني آخرت را)، از آنچه كه باقي نمي ماند رها كن، دنيا را رها كن. گاهي اوقات به آدم پيشنهاده مي كنند الان هم هست اين مسئوليت وظيفه است و بايد انجام بشود اگر واقعاً انسان اعراض كند عقب نشيني از او جايز نيست، اما گاهي اوقات همين خود انسان را فريب مي دهد، آدم خودش مي داند وظيفه اش نيست و يا مي داند از عهده اين كار برنمي آيد، اما چند نفر اين را جلو مي اندازند تا به مقاصد خودشان برسند، هم او را بيچاره مي كنند و هم خودشان را. اين تعبير تحرّ من امرِكَ ما يَقُومُ بِهِ عُدْرُكَ، اگر با اطمينان كامل يك دليل پيدا كرديم اقدام مي كنيم، اما اگرديديم ممكن است ديگران باشند كه بهتر باشد، اگر يك مقدار تزلزل است قبول نكنيم و زير بار نرويم.

يك قاعده كلي شايد بتوانيم براي خودمان داشته باشيم كه هر جا يك مسئوليتي واقعاً به عنوان وظيفه سراغ ما آمد پذيريم، اما اگرديديم وظيفه نيست و ديگران هم هستند و انجام مي دهند شايد بهتر از ما هم انجام بدهند، حالا عده اي هم مي گويند كه زير اين آسمان غير از شما هيچ كس نيست. و گفته شد در بعضي از جريان ها، زير اين آسمان اصلح از اين شخص نيست!! نمي گويم براي آن گوينده، هر كسي مي خواهد باشد، ولي اينها اگر به اين حد برسند كه انسان واقعاً وظيفه شرعي اش بين خودش و خداست هم بگويد و دنبال كند و هم عمل كند، زود به اين نتيجه رسيدن خودش از ادله اشكال اين قضيه است. من به اين نتيجه برسم كه اين مسئوليت براي من تعيين دارد فبها، اما اگر مي گويند كه شايد 60 الي 80 درصد زير بار آن مسئوليت نروم.

وَ تَيْسَّرُ لِسْفَرِكَ، براي سفر قيامت راه را آسان كن، هر چه انسان سراغ اين مسئوليت هاي دنيايي نرود و زير بارش نرود اين بار سفر آخرتش سبك تر و آسان تر است وَ شِمَّ بَرَقَ النِّجَاجِ، به اميد و لطف خدا چشم بدوز وَ ارْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ، رحلت كن با مطيه هاي تشمير. باز خوب است مراجعه كنيم يك بار ديگر اين خطبه را جمع و جور كنيم، چون واقعاً خطبه موعظه اي خوبي است و باز ان شاء الله دنبال خواهيم كرد. خداوند همه ما را از اهل تقوا و بصيرت و اهل نجات قرار بدهد ان شاء الله.

من باز اشاره اي كنم يك وقتي گاهي اوقات كلمات انسان ممكن است ايهام داشته باشد، مسئوليت مخصوصاً مسئوليت انقلابي، اگر انقلاب با قطع نظر از انقلاب كه الدنيا إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَهو و لعب، من در يكي از سخنراني هايي كه همين اواخر داشتم گفتم اين آيه مي گويد همه چيز حيات دنيا لهو و لعب است، حتي همين درس، همه اش لهو و لعب است، به نظر آن غايت قصوايي كه خدا براي ما در نظر گرفته اينها همه اش طريق و وسيله است، يك وقت فكر نكنيم ما چه مي كنيم؟ دنيا همه اش لهو و لعب است، اما با توجه به مسائل انقلاب كه الان انقلاب ما هم در يك شرايط خيلي حساسي قرار گرفته، شما مي بينيد دشمن چگونه برنامه ريزي مي كند يعني براي هر روز برنامه ريزي مي كند.

من الان در بين راه مي آمدم وزير خارجه گفت اين خبرگزارى رويترز كه اين اخبار كشته ها را به صورت دروغ مطرح مي كند روزي 50 خبر جعلي فقط براي اقتصاد ايران در دنيا مطرح مي كند يعني هر بخشي از اين خبرگزارى ها، بخش اقتصادي شان، بخش سياسي، فرهنگي، اجتماعي شان هر کدام كار مي كنند و امروز حضور در صحنه، الان انتخابات مجلس شورا و خبرگان است، آنهائي كه واقعاً بتوانند حضور پيدا كنند، ما يك مجلس قوي بايد داشته باشيم، يك مجلسي كه اساس فكرش حفظ انقلاب و اين نظام باشد، ما بايد اين انقلاب را حفظ كنيم، اين انقلاب مثل انقلاب هاي گذشته اي كه در ايران بوده نيست كه بگوئيم يك زماني داشت و تمام شد، هر كس مي خواهد بيايد حكومت كند، اين به نظر من در اين كشور محال است.

با وجود اين سرمايه هايي كه براي اين انقلاب داده شده ان شاء الله اين انقلاب باقي مي ماند. من نخواستم دل آقايان را خالي كنم و بگويم كسي سراغ اين كارها نرود، در مسائل انقلاب، در جايي كه مي بينيد مؤثر هستيد حتماً اقدام كنيد، برويد زير بار آن مسئوليت. مخصوصاً اگر يك روحاني واجد الشرايط باشد و آن مسئوليت هم مهم باشد.

بحث در مخیر بودن مجتهد در مسئله تخییر بین خبرین متعارضین، بین این‌که حتماً خبر مورد نظر خود را در رساله عملی بنویسند یا این‌که می‌تواند دو روایت را بنویسد و به مقلد بگوید در انتخاب اینها مختاری. پیش‌فرض در این مسئله، تقلید مقلد از مجتهد در دو امر است الف- در اصل تشخیص تکافؤ بین دو خبر ب- در اصل جریان تخییر بین دو خبر متعارض. تا اینجا دو دلیل را برای قائلین به قول اول مطرح و بررسی کردیم.

دلیل سوم این است که اگر خود مجتهد به یک روایت و مقلد به روایت دیگر عمل کند، منجر به و متناقضین می‌شود به این بیان که شارع در یک مورد اینها را متعبد به حکم متضاد کرده‌است. این استدلال جواب بسیار روشنی دارد و آن این‌که تعبد یک شخص به متناقضین فی زمان واحد اشکال دارد اما تعبد دو نفر به متناقضین اشکالی ندارد در نتیجه مجتهد می‌تواند به یک روایت و مقلد به روایتی دیگر عمل کند.

برای این مسئله امثله زیادی را می‌توان مطرح کرد؛ مثلاً اگر شخصی به سبب امارات علم به نجاست محلی پیدا کرد ولی صاحب‌خانه گفت اینجا نجس نیست و هر کدام به علم خود عمل کردند، تعبد به متناقضین محقق نمی‌شود. یا مثلاً در مانحن فیه اگر نظر دو مجتهد تخییر در مسئله شد ولی یکی خبر اول و دیگری خبر دوم را أخذ کرد باز هم تعبد به متناقضین معنا ندارد. یا مثلاً اگر کسی بگوید یقین دارم این مال مربوط به من نیست لذا نمی‌تواند در آن تصرف کند در مقابل اگر کسی بگوید من یقین دارم این مال برای من است می‌تواند در آن تصرف کند ولو در واقع امکان دارد این مال برای هیچ‌کدام نباشد ولی چون دو نفر هستند و دو اعتبار وجود دارد مشکلی ایجاد نمی‌شود. در مانحن فیه هم یک اعتبار این است که مجتهد می‌گوید تخییر به دست خودم است و اعتبار دیگر این است که مقلد هم می‌گوید تخییر به دست خودم است.

ضمن این‌که تقلید به این معنا نیست که کلیه اعمال مقلد عین عمل مجتهد باشد چون ممکن است در موردی مجتهد فتوایی داده‌است ولی مقلد عمل دیگری کرد و اتفاقاً در واقع عمل مقلد مطابق با واقع شد پس ما دلیلی نداریم که اگر عملی را مجتهد انجام داد عین آنرا باید مقلد هم انجام بدهد. علاوه بر این نقض این مورد در جایی است که کسی قائل به تخییر استمراری شود. در این فرض اصلاً دو نفر وجود ندارد منتهی می‌گویند چون تخییر در دو زمان واقع می‌شود مانعی ندارد البته محل بحث ما در جایی است که راهی برای وصول به واقع وجود ندارد و امام (علیه السلام) هم در اخبار تخییر در مقام بیان واقع نیستند تا این اشکال وارد باشد که تخییر سبب تفویت ملاک است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.